اَلدَّرسُ الْخامِسُ برگرد

﴿ قُلْ سيروا فِي الْأَرْضِ فَانْظُروا كَيفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ﴾ العنكبوت: ۲۰
بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه [خدا] آفرینش را آغاز کرد.

اَلدَّرْسُ الْخامِسُ (درس پنجم)
﴿هٰذا خَلْقُ اللّٰهِ)لقمان: ۱۱ (این خلقت خداوند است.)

اَلْغَوّاصونَ الَّذينَ ذَهَبوا إلىٰ أَعماقِ الْمُحيطِ لَيلاً، شاهَدوا مِئاتِ الْمَصابيحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتي يَنْبَعِثُ ضَوؤُها مِنَ الْأَسماكِ الْمُضيئَةِ،
غواصانی که شبانه به اعماق (ژرفای) اقیانوس رفتند، صدها چراغ رنگی دیدند که نورشان از ماهی‌های درخشنده (نورانی) فرستاده می‌شود.

وَ تُحَوِّلُ ظَلامَ الْبَحرِ إلىٰ نَهارٍ مُضيءٍ يَستَطيعُ فيهِ الْغَوّاصونَ الْتِقاطَ صُوَرٍ في أَضواءِ هٰذِهِ الْأَسماكِ.
و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند که غواصان در آن می‌توانند در نور این ماهی‌ها عکس بگیرند.

اِكْتَشَفَ الْعُلَماءُ أنَّ هٰذِهِ الْأَضْواءَ تَنْبَعِثُ مِن نوعٍ مِنَ الْبَكتيريا الْمُضيئَةِ الَّتي تَعيشُ تَحتَ عُيونِ تِلْكَ الْأَسماكِ.
دانشمندان کشف کرده‌اند که این نورها از گونه‌ای باکتری درخشان که زیر چشمان آن ماهی‌ها زندگی می‌کنند ارسال می‌شود.

هَل يُمكِنُ أَن يَستَفيدَ الْبَشَرُ يَوماً مِنْ تِلْكَ الْمُعجِزَةِ الْبَحريَّةِ،وَ يَستَعينَ بِالْبَكتيريا الْمُضيئَةِ لِإنارَةِ الْمُدُنِ؟
آیا ممکن است که روزی بشر از آن معجزهٔ دریایی استفاده کند و بتواند برای نورانی (روشن) کردن شهرها از باکتری درخشان یاری بجوید؟

رُبَّما يستَطيعُ ذٰلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيئاً وَ جَدَّ وَجَدَ.»
شاید بتواند آن را [انجام دهد]، زیرا هر کس چیزی را «بخواهد و تلاش کند، می‌یابد.» (خواست و تلاش کرد، یافت.)

إنَّ لِسانَ الْقِطِّ سِلاحٌ طِبّيٌّ دائِمٌ، لِأَنَّهُ مَملوءٌ بِغُدَدٍ تُفْرِزُ سائِلاً مُطَهِّراً، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرّاتٍ حَتّىٰ يَلْتَئِمَ.
بی‌گمان، زبان گربه سلاح پزشکی همیشگی است؛ زیرا آن پر از غده‌هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می‌کند، پس گربه زخمش را چند بار می‌لیسد تا بهبود یابد.

إنَّ بَعضَ الطُّيورِ وَ الْحَيَواناتِ تَعْرِفُ بِغَريزَتِها الْأَعشابَ الطِّبِّيَّةَ وَ تَعلَمُ كَيفَ تَستَعمِلُ الْعُشبَ الْمُناسِبَ لِلْوِقايَةِ مِنَ الْأَمراضِ الْمُختَلِفَةِ؛ وَ قَدَ دَلَّتْ هٰذِهِ الْحَيَواناتُ الْإنسانَ عَلَى الْخَواصِّ الطِّبِّيَّةِ لِكَثيرٍ مِنَ النَّباتاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيرِها.
بی‌گمان برخی از پرنده‌ها و حیوانات با غریزهٔ خود گیاهان دارویی را می‌شناسند و می‌دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های گوناگون به‌کار ببرند؛ و این حیوانات انسان را به خواص درمانی (پزشکی) بسیاری از گیاهان صحرایی و غیره راهنمایی کرده‌اند.

DaneshSad دانش صد

إنَّ أَغلَبَ الْحَيَواناتِ إضافَةً إلَى امْتِلاكِها لِلُغَةٍ خاصَّةٍ بِها، تَمْلِكُ لُغَةً عامَّةً تَستَطيعُ مِنْ خِلالِها أَن تَتَفاهَمَ مَعَ بَعضِها،
بی‌گمان بیشتر حیوانات افزون بر داشتن زبانی مخصوص به خود؛ زبانی عمومی دارند که به واسطه آن می‌توانند یکدیگر را بفهمند،

فَلِلْغُرابِ صَوتٌ يُحَذِّرُ بِهِ بَقيَّةَ الْحَيَواناتِ حَتّىٰ تَبتَعِدَ سَريعاً عَنْ مِنطَقَةِ الْخَطَرِ، فَهوَ بِمَنزِلَةِ جاسوسٍ مِنْ جَواسيسِ الْغابَةِ.
پس کلاغ صدایی دارد که با آن به سایر حیوانات هشدار می‌دهد تا به سرعت از منطقه خطر دور شوند، پس آن مانند جاسوسی از جاسوسان جنگل است.

لِلْبَطَّةِ غُدَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنَبِها تَحتَوي زَيْتاً خاصّاً تَنْشُرُهُ عَلىٰ جِسْمِها فَلا يَتَأَثَّرُ بِالْماءِ.
اردک نزدیک دُمَش غدّه‌ای دارد که روغن خاصی را دربردارد که آن را روی بدنش پخش می‌کند پس [بدنش] تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد.

تَستَطيعُ الْحِرباءُ أَنْ تُديرَ عَيْنَيها في اتِّجاهاتٍ مُختَلِفَةٍ دونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَها وَ هيَ تَستَطيعُ أَنْ تَرىٰ في اتِّجاهَينِ في وَقتٍ واحِدٍ.
آفتاب پرست می‌تواند چشمانش را در جهت‌های مختلف بچرخاند بدون این‌که سرش راحرکت دهد و آن می‌تواند در یک‌زمان (همزمان) در دوطرف ببیند.

لا تتَحَرَّكُ عَينُ الْبومَةِ، فَإِنَّها ثابِتَةٌ، وَلٰكِنَّها تُعَوِّضُ هٰذَا النَّقصَ بِتَحريكِ رَأسِها في كُلِّ جِهَةٍ وَ تَستَطيعُ أَنْ تُديرَ رَأسَها مِئَتَينِ وَ سَبْعينَ دَرَجَةً دونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَها.
چشم جغد حرکت نمی‌کند، و آن ثابت است، ولی او این نقص را با حرکت دادن سرش در هر جهتی جبران می‌کند و می‌تواند که سرش را ۲۷۰ درجه بچرخاند بدون این که بدنش را حرکت دهد.

✿ اَلْمُعجَم ✿ برگرد

اِبْتَعَدَ: دور شد (ماضی من باب افتعال)	**بَرّيّ:** خشکی، زمینی	**ذَنَب:** دُم «جمع: أَذناب»
«حَتّىٰ تَبْتَعِدَ: تا دور شود»	**نَباتاتٌ بَرّيَّةٌ :**گیاهان صحرایی	**زَيْت:** روغن «جمع: زُيوت»
اِتِّجاه:جهت	**بَطّ، بَطَّة:** اردک	**سارَ:** حرکت کرد، به راه افتاد
أَدارَ: چرخاند، اداره کرد	**بَكتيريا:** باکتری	**سائِل:** مایع
«أَنْ تُديرَ: که بچرخاند»	**بوم، بومَة:** جغد	**ضَوء:** نور«جمع : أَضواء»
أَنْ تَرىٰ: که ببیند	**تَأَثَّرَ :**تحت تأثیر قرار گرفت (من باب تفعُّل)	**ظَلام:** تاریکی
اِسْتَفادَ: بهره بُرد (ماضی من باب استفعال)	**تَحْتَوي :**در بر دارد (مضارع من باب افتعال)	**عَوَّضَ:** جبران کرد (ماضی من باب تفعیل)
«أَنْ يَسْتَفيدَ: که بهره ببرد»	**تَحَرَّكَ :**حرکت کرد (ماضی من باب تفعُّل)	**قِطّ:**گربه
إضافَةً إلىٰ: افزون بر	**تَنْشُرُ:** پخش می‌کند (ماضی من باب افتعال)	**لَعِقَ:** لیسید
أَعشاب طِبّيَّة: گیاهان دارویی	**جُرْح:** زخم	**مُضيء:** نورانی
«مفرد: عُشْب طِبّيّ »	**حَرَّكَ:** حرکت داد (ماضی من باب تفعیل)	**مُطَهِّر:** پاک کننده
أَفرَزَ: ترشّح کرد (ماضی من باب إفعال)	**حَوَّلَ:** تبدیل کرد (ماضی من باب تفعیل)	**وِقايَة:** پیشگیری
اِلْتَأَمَ: بهبود یافت (ماضی من باب افتعال)	**حِرْباء:** آفتاب‌پرست	**مَلَكَ:** مالک شد ، فرمانروایی کرد
«حَتّىٰ يَلْتَئِمَ: تا بهبود یابد»	**دَلَّ:** راهنمایی کرد	**يَسْتَطيعُ:** می‌تواند = يَقدِرُ
اِلتِقاطُ صُوَرٍ: عکس گرفتن	**دونَ أَن:** بی آنکه	**يَسْتَعينُ بِـ :** از ... یاری می جوید
إنارَة: نورانی کردن	«دونَ أَنْ تُحَرِّكَ: بی آنکه حرکت بدهد»	**يَنْبَعِثُ:** فرستاده می‌شود (مضارع من باب انفعال)

🕮 حَولَ النَّصّ برگرد

✍عيِّنِ الْجُملَةَ الصَّحيحَةَ وَ غَيرَ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الْحَقيقَةِ وَ الْواقِعِ. ✓ ×

جمله درست و نادرست را طبق حقیقت و واقعیت مشخص کن.

۱- لِلزَّرافَةِ صَوتٌ يُحَذِّرُ الْحَيَواناتِ حَتّىٰ تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ. (×)

زرافه صدایی دارد که به حیوانات هشدار می‌دهد تا از خطر دور شوند.

۲- تُحَوِّلُ الْأَسماكُ الْمُضيئَةُ ظَلامَ الْبَحرِ إلىٰ نَهارٍ مُضيءٍ. (✓)

ماهی‌های نورانی تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.

۳- تَستَطيعُ الْحِرباءُ أَنْ تُديرَ عَينَيْها في اتِّجاهٍ واحِدٍ. (×)

آفتاب پرست می‌تواند چشمانش را در یک جهت بچرخاند.

۴- لِسانُ الْقِطِّ مَملوءٌ بِغُدَدٍ تُفْرِزُ سائِلاً مُطَهِّراً. (✓)

زبان گربه پر از غده‌هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می‌کند.

۵- لا تَعيشُ حَيَواناتٌ مائِيَّةٌ في أَعماقِ الْمُحيطِ. (×)

آبزیان در اعماق اقیانوس زندگی نمی‌کنند.

٦- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبومَةِ في اتِّجاهٍ واحِدٍ. (×)

سر جغد در یک جهت حرکت می‌کند.

🔔 إعلَموا 🔔 برگرد

«الْجُملَةُ الْفِعليَّةُ» وَ «اَلْجُملَةُ الإسميَّةُ»

به جملهٔ «يَغْفِرُ اللّٰهُ الذُّنوبَ.» «جملهٔ فعلیّه» گفته می‌شود؛ زیرا با فعل شروع شده است.

الگوی جملهٔ فعلیّه این است:

يَغْفِرُ اَللّٰهُ الذُّنوبَ.

فعل فاعل مفعول

فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.

فاعل، انجام دهندهٔ کار یا دارندهٔ حالت است.

مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

دو جملهٔ «اَللّٰهُ يَغْفِرُ الذُّنوبَ.» «اَللّٰهُ غافِرُ الذُّنوبِ.» با اسم شروع شده‌اند. به چنین جمله‌هایی «جملهٔ اسمیّه» گفته می‌شود.

الگوی جملهٔ اسمیّه این است:

اَللّٰهُ يَغْفِرُ الذُّنوبَ. — مبتدا خبر مفعول

اَللّٰهُ غافِرُ الذُّنوبِ — مبتدا خبر مضاف الیه

DaneshSad دانش صد

◈به جملهٔ «اَللّٰهُ عالِمٌ» جملهٔ اسمیّه گفته می‌شود؛ زیرا با اسم شروع شده است.
مبتدا و خبر تقریباً همان «**نهاد**» و «**گزاره**» در دستور زبان فارسی‌اند.

مبتدا، اسمی است که معمولاً در ابتدای جمله می‌آید و دربارهٔ آن خبری گفته می‌شود.
خبر، بخش دوم جملهٔ اسمیّه است و دربارهٔ مبتدا گزارشی می‌دهد.
شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.

إختَبِر نَفسَكَ(۱): عَيِّنِ الْجُملَةَ الْفِعليَّةَ وَ الْإسْمِيَّةَ، ثُمَّ اذْكُرِ الْمَحَلَّ الإعرابيَّ[۱] لِلْكَلِماتِ الْمُلوَّنَةَ.

۱- ﴿يَضْرِبُ اللّٰهُ الْأمثالَ لِلنّاسِ﴾ النّور:۳۵
خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند. ✎(جمله فعلیه)/ اللّه: فاعل / اَلْأَمْثالَ: مفعول

۲- إضاعَةُ الْفُرصَةِ غُصَّةٌ. أميرُ الْمُؤمِنينَ عَلِيٌّ عَلَيهِ السَّلامُ
تباه کردنِ (از دست دادنِ) فرصت، [باعث] اندوه است. ✎(جمله اسمیه)/ إضاعَةُ: مبتدا / غُصَّةٌ: خبر

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضافٌ الیه می‌گیرند و خودشان موصوف و مضاف می‌شوند؛ مثال:

صُدورُ[۲] الْأَحرارِ[۳] قُبورُ الْأَسرارِ. — سینه های آزادگان گورهای رازهاست.
مبتدا / مضافٌ الیه / خبر / مضافٌ الیه

يَزرَعُ الْفَلّاحُ الْمُجِدُّ أَشجارَ التُّفّاحِ. — کشاورزِ کوشا درختانِ سیب می‌کارد.
فعل / فاعل / صفت / مفعول / مضافٌ الیه

إختَبِر نَفسَكَ(۲): تَرجِمِ الْأَحاديثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الإعرابيَّ لِلْكَلِماتِ الْمُلوَّنَةَ.

۲) اَلْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَناتِ كَما تَأْكُلُ النّارُ الْحَطَبَ. رَسولُ اللّه ﷺ
✎حسد نیکی ها را می‌خورد همانطورکه آتش هیزم را می‌خورد.
اَلْحَسَدُ: مبتدا/ اَلنّارُ: فاعل/ الْحَطَبَ: مفعول به

۳) ما قَسَمَ[۴] اللّهُ لِلْعِبادِ شَيئاً أَفضَلَ مِنَ الْعَقلِ. رَسولُ اللّه ﷺ
✎خداوند برای بندگان چیزی بهتر از عقل تقسیم نکرده است.
اللّهُ: فاعل/ شیئاً: مفعول به

۴) ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إخلاصُ الْعَمَلِ. أميرُ الْمُؤمِنينَ عَلِيٌّ عَلَيهِ السَّلامُ
✎ میوه و ثمرهٔ دانش، اخلاص در عمل است.
ثمرةُ: مبتدا / إخلاصُ: خبر

۱- منظور از «عَيِّنِ الْمَحَلَّ الإعرابيَّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضافٌ الیه، صفت و ... .
۲- **صُدور**: سینه‌ها ۳- **أحرار**: آزادگان ۴- **قَسَمَ وَ قَسَّمَ**: تقسیم کرد

DaneshSad دانش صد

❐ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِوارٌ برگرد

(مَعَ سائِقِ سَيّارَةِ الْأُجرَةِ)

با رانندهٔ تاکسی

◆ اَلسّائِحُ (گردشگر)	◆ سائِقُ سَيّارَةِ الْأُجرَةِ (رانندهٔ تاکسی)
أَيُّهَا السّائِقُ، نُريدُ أَنْ نَذهَبَ إِلَى الْمَدائِنِ. - ای راننده، می‌خواهیم به مدائن برویم.	**أَنا في خِدمَتِكُم. تَفَضَّلوا.** - من در خدمت شما هستم. بفرمایید.
كَمِ الْمَسافَةُ مِن بغدادَ إِلىٰ هُناكَ؟ - مسافت از بغداد تا آنجا چقدر است؟	**أَظُنُّ الْمَسافَةَ سَبعَةً و ثَلاثينَ كيلومِتراً.** - گمان می‌کنم مسافت ۳۷ کیلومتر است. **عَجيبٌ؛ لِمَ تَذهَبونَ إِلَى الْمَدائِنِ؟** عجیب است؛ چرا به مدائن می‌روید؟
لِزيارَةِ مَرقَدِ سَلمانَ الْفارِسيِّ وَ مُشاهَدَةِ طاقِ كِسرَى؛ لِماذا تَتَعَجَّبُ؟! - برای زیارت آرامگاه سلمان فارسی و دیدن طاق کسری؛ چرا تعجّب می‌کنی؟	**لِأَنَّهُ لا يَذهَبُ إِلَى الْمَدائِنِ إِلّا قَليلٌ مِنَ الزُّوّارِ.** - زیرا فقط تعداد اندکی از زائران به مدائن می‌روند. (زیرا به مدائن نمی‌روند مگر اندکی از زائران)
في الْبِدايَةِ تَشَرَّفْنا بِزيارَةِ الْعَتَباتِ الْمُقَدَّسَةِ في الْمُدُنِ الْأَربَعَةِ كَربَلاءَ وَ النَّجَفِ وَ سامَرّاءَ وَ الْكاظِميَّةِ. - در ابتدا به زیارت عتبات (آستانه‌های) مقدّس در چهار شهر کربلا و نجف و سامرّا و کاظمین مشرف شدیم.	**زيارَةٌ مَقبولَةٌ لِلْجَميعِ! أَ تَعرِفُ مَن هوَ سَلمانُ الْفارِسيُّ أَمْ لا؟** - زیارت همگی قبول! آیا می‌دانی سلمان فارسی کیست یا نه؟
نَعَم؛ أَعرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصحابِ النَّبيِّ وَ أَصلُهُ مِن إصفهان. - بله؛ او را می‌شناسم، او یکی از یاران پیامبر و اصالت او اصفهانی است.	**أَحسَنتَ!** **وَ هَلْ لَكَ مَعلوماتٌ عَنْ طاقِ كِسرىٰ؟** - آفرین! و آیا دربارهٔ طاق کسری اطلاعاتی داری؟
بِالتَّأكيدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصورِ الْمُلوكِ السّاسانيّينَ قَبلَ الْإِسلامِ. **قَد أَنشَدَ[1] شاعِرانِ كَبيرانِ قَصيدَتَينِ عِندَ مُشاهَدَتِهِما إيوانَ كِسرىٰ: الْبُحتُرِيُّ مِن أَكبَرِ شُعراءِ الْعَرَبِ، وَ خاقانِيُّ الشّاعِرُ الْإيرانِيُّ.** - البته؛ آن یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قبل از اسلام است. دو شاعر بزرگ، دو قصیده را هنگام دیدارشان از ایوان کسری سروده‌اند: بحتری از بزرگترین شاعران عرب و خاقانی شاعر ایرانی.	**ماشاءَاللّٰهُ!** **بارَكَ اللّٰهُ فيكَ![2]** **مَعلوماتُكَ كَثيرَةٌ!** - ماشاء اللّه (آنچه خدا بخواهد) آفرین به تو! اطلاعات تو زیاد است!

۱- **قَدَ أَنْشَدَ:** سروده است ۲- **بارَكَ اللّٰهُ فيكَ:** آفرین بر تو




DaneshSad
دانش صد

اَلتَّمارين برگرد

● اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِماتِ الْمُعجَمِ،تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّالِيَةَ؟

١- طائِرٌ يَسكُنُ في الْأَماكِنِ الْمَتروكَةِ يَنامُ في النَّهارِ وَ يَخرُجُ في اللَّيلِ. ☜ (بوم، بومَة: جغد)
پرنده ای که در جاهای رها شده(خرابه) زندگی می‌کند روز می‌خوابد و در شب خارج می‌شود.

٢- عُضوٌ خَلْفَ جِسمِ الْحَيَوانِ يُحَرِّكُهُ غالِباً لِطَرْدِ الْحَشَراتِ. ☜ (ذَنَب: دم)
عضوی پشت بدن حیوان که اغلب آن را برای راندن حشرات حرکت می‌دهد.

٣- نَباتاتٌ مُفيدَةٌ لِلْمُعالَجَةِ نَستَفيدُ مِنها كَدَواءٍ. ☜ (أعشاب طِبّيَّة: گیاهان دارویی)
گیاهانی مفید که از آنها مانند دارو برای درمان استفاده می‌کنیم.

٤- طائِرٌ يَعيشُ في الْبَرِّ وَ الْماءِ. ☜ (بطّ، بَطَّة: اردک)
پرنده ای که در خشکی و اب زندگی زندگی می‌کند.

٥- عَدَمُ وُجودِ الضَّوءِ. ☜ (ظَلام: تاریکی)
نبودن نور

٦- نَشرُ النّورِ. ☜ (إنارة: نورانی کردن)
پخش نور

● اَلتَّمْرينُ الثّاني: عيِّنِ الْكَلِماتِ الْمُتَرادِفَةَ وَ الْمُتَضادَّةَ. = ≠

اِستَطاعَ = قَدَرَ اِستطاعَ ، قَدَرَ : توانست	سِلْم ≠ حَرب سِلْم : صلح / حَرب : جنگ
اِقتَرَبَ ≠ اِبتَعَدَ اِقترَبَ : نزدیک شد / اِبتعدَ : دور شد	إحسان ≠ إساءة إحسان : نیکی کردن / إساءة : بدی کردن
فارِغ ≠ مَملوء فارِغ : خالی / مَملوء : پر	ظَلام ≠ ضياء ظلام : تاریکی / ضياء : روشنایی
أَغلَقَ ≠ فَتَحَ أَغلَقَ : بست / فَتَحَ : باز کرد	نُفايَة = زُبالَة نُفاية ، زُبالة : زباله
غَيْم = سَحاب غيْم / سَحاب : ابر	حُجرَة = غُرفَة حُجرة / غرفة : اتاق
قَذَفَ = رَمىٰ قَذَفَ ، رَمَى : پرتاب کرد، انداخت	قَرُبَ ≠ بَعُدَ قرُبَ : نزدیک شد / بعُدَ : دور شد
فَرِحٌ ≠ حزينٌ فَرِح : خوشحال / حزين : ناراحت	مِنْ فَضلِكَ = رَجاءً مِن فضلك، رجاء : لطفا
غُصَّة = حُزْن غُصَّة ، حُزْن : ناراحتی، اندوه	جاهِز = حاضِر جاهز، حاضر : آماده

DaneshSad
دانش صد

● اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: اُكتُبِ اسْمَ كلِّ صورةٍ في الفَراغِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطلوبَ مِنْكَ.

اَلْبَطُّ(اردک) / الْكِلابِ(سگ‌ها) / الْغُرابُ(کلاغ) / الطّاووسِ(طاووس) / الْحِرباءُ(آفتاب پرست) / الْبَقَرَةُ(گاو)



١- تُعْطِي (الْبَقَرَةُ) الْحَليبَ : گاو شیر می‌دهد.
اَلْفاعِلَ: الْبَقَرَةُ



٢- يُرْسِلُ (الْغُرابُ) أَخبارَ الْغابَةِ : کلاغ خبرهای جنگل را می‌فرستد.
اَلْمَفعولَ: أَخبارَ



٣- ذَنَبُ (الطّاوُوسِ) جَميلٌ : دم طاووس زیباست.
اَلْمُضافَ إلَيهِ: الطّاوُوسِ



٤- (اَلْحِرباءُ) ذاتُ عُيونٍ مُتَحَرِّكَةٍ : آفتاب پرست دارای چشمانی متحرک است.
اَلصِّفَةَ: مُتَحَرِّكَةٍ



٥- اَلشُّرطيُّ يَحْفَظُ الْأَمنَ بِـ (الْكِلابِ) : پلیس امنیت را به وسیلهٔ سگ‌ها حفظ می‌کند.
اَلْمُبتَدَأَ: اَلشُّرطيُّ



٦- (البطُّ) طائرٌ جَميلٌ : اردک پرنده‌ای زیباست.
اَلْخَبَرَ: طائرٌ

● اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: عَيِّنِ الْفاعِلَ وَ الْمَفعولَ مِنَ الْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- ﴿فَأَنْزَلَ اللّهُ سَكينَتَهُ[1] عَلىٰ رَسولِهِ وَ عَلَى الْمُؤمِنينَ﴾ الْفَتح: ٢٦
و خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرو فرستاد.
- اللّهُ: فاعل / سَكينَةَ: مفعول به

٢- ﴿لا أَمْلِكُ لِنَفْسي نَفْعاً و لا ضَرّاً[2] إلّا ما شاءَ اللّهُ﴾ الْأَعراف: ١٨٨
جز آنچه خدا بخواهد، برای خودم [اختیار] سود و زیانی ندارم. (ترجمهٔ استاد مهدی فولادوند)
- نَفْعاً: مفعول به

٣- ﴿يُريدُ اللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ[3] وَ لا يُريدُ بِكُمُ الْعُسْرَ[4]﴾ الْبَقَرَة: ١٨٥
خداوند برایتان آسانی می‌خواهد و برایتان سختی نمی‌خواهد.
- اللّهُ: فاعل / الْيُسْرَ: مفعول به

٤- ﴿وَ هُوَ الَّذي يَقبَلُ التَّوبَةَ عَن عِبادِهِ ...﴾ الشّورىٰ: ٢٥
و او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد.
- التوبةَ: مفعول

٥- ﴿وَ لايَظلِمُ رَبُّكَ أَحَداً﴾ الْكهف: ٤٩
و پروردگارت بر کسی ستم نمی‌کند.
- رَبُّ: فاعل / أَحَداً: مفعول به

١- سَكينَةَ: آرامش ٢- ضَرّ: زیان ≠ نَفْع: سود – برای دبیر: «لا» در «لا ضرّ»: لای زائد برای تاکید نفی است. ٣- يُسْرَ: آسانی ٤- عُسْر: سختی
برای دبیر و مناسب سال دوازدهمی ها← در ﴿لا أَمْلِكُ لِنَفْسي نَفْعاً و لا ضَرّاً إلّا ما شاءَ اللّهُ﴾ «ما» مستثناست و مستثنی منه آن، دو کلمهٔ «نفعاً و ضرّاً » هستند.

DaneshSad
دانش صد

● اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: عيِّنِ الْمُبتَدَأَ وَ الْخَبَرَ في الْأَحادِيثِ التّالِيَةِ.

پشیمان ز گفتار دیدم بسی / پشیمان نشد از خموشی کسی

۱- اَلنَّدَمُ[۱] عَلَى السُّكوتِ خَيْرٌ مِن النَّدَمِ عَلَى الْكلامِ. رَسولُ‌الله ﷺ
پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی بر سخن است.
- النَّدَمُ: مبتدا / خيرٌ: خبر

۲- أكبرُ الْحُمقِ[۲] الْإغراقُ فی الْمَدحِ و الذَّمِّ[۳]. رَسولُ‌الله ﷺ
- بزرگترین حماقت، زیاده روی در تعریف و نکوهش است.
- أكبَرُ: مبتدا / الْإغراقُ: خبر

۳- سَيِّدُ الْقَومِ خادِمُهُم فِي السَّفَرِ. رَسولُ‌الله ﷺ
- بزرگ و سالار قوم، خدمت رسان به آنها در سفر است.
- سَيِّدُ: مبتدا / خادِمُ : خبر

۴- اَلْعِلْمُ صَيدٌ وَ الْكِتابَةُ قَيدٌ[۴]. رَسولُ‌الله ﷺ
- دانش شکار است و نوشتن به بند کشیدن (آن) است.
- اَلْعِلْمُ: مبتدا / صَيدٌ: خبر // - الْكِتابَةُ: مبتدا / قَيدٌ: خبر

۵- اَلصَّلاةُ مِفْتاحُ كُلِّ خَيرٍ. رَسولُ‌الله ﷺ
- نماز کلید هر (کار)خیری است.
- اَلصَّلاةُ: مبتدا / مِفْتاحُ: خبر

۱- **نَدَمُ**: پشیمانی ۲- **حُمْق**: نادانی ۳- **ذَمّ**: نکوهش ≠ **مَدْح**: ستایش، تعریف و تمجید ٤- **قَيد**: بند

● اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: تَرْجِمِ الْجُمَلَ التّالِيَةَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحلَّ الْإعْرابِيَّ لِلْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.
(مبتدأ وَ خبر / فاعِل وَ مفعول / مضافٌ‌إليه)

۱- ﴿أَ تَأْمُرونَ النّاسَ بِالْبِرِّ[۱] وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُم﴾ اَلْبَقَرَة:٤٤
آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟!
- النّاسَ ، أَنْفُسَ: مفعول به

۲- ﴿لايُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْساً[۲] إلاّ وُسْعَها﴾ اَلْبَقَرَة:٢٨٦
خداوند کسی را جز به اندازهٔ توانش به سختی نمی‌اندازد.
- اللّٰهُ: فاعل / نَفْساً: مفعول به

۳- خَيرُكُم، خَيرُكُم لِأهلِهِ وَ أنا خَيرُكُم لِأهْلي. رَسولُ‌الله ﷺ
بهترین شما، بهترینتان به خانواده‌اش است و من بهترین شما به خانواده‌ام هستم.
- خيرُ۱ : مبتدأ / خير۲: خبر

DaneshSad
دانش صد

۴- صَدرُ الْعاقِلِ، صُندوقُ سِرِّهِ. اَلإمامُ عَلیٌّ ﷺ

سینه انسان خردمند(دانا)، صندوق رازش است. الْجاهِلِ ≠ (العاقِل= اَلعالِم)

- العاقِلِ: مضافٌ الیهِ - سِرّ : مضافٌ الیهِ

۱- **بِرّ**: نیکی/ بَرّ: خشکی ۲- **نَفساً**: کسی -در جملات منفی می توان «هیچ کس» ترجمه کرد.

بیشتر بدانیم: کَلَّفَ، فعل متعدی دو مفعولی است: نَفساً: مفعول اول/ وُسْعَ: مفعول دوم

فعل های دو مفعولی دیگر: أعطَی،آتیِ(داد)، جَعَلَ(قرار داد) رَزَقَ(روزی داد)، وجد(یافت)حَسِبَ(پنداشت)، علمَ(یاد داد)، سَمَّی(نامید)، أَدخَلَ(وارد ساخت)، أَرَی(نشان داد)، أذاقَ(چشاند)

اَلْبَحثُ الْعِلمیُّ برگرد

اِبحَثْ عَن نَصٍّ علميٍّ قَصيرٍ حَولَ عَظَمَةِ خَلْقِ اللّٰهِ فِي الْبَرِّ أَوِ الْبَحْرِ أَوِ السَّماءِ.

یک متن علمیکوتاه درباره عظمت آفرینش خداوند در خشکی یا دریا یا آسمان جستجو کن.



غاباتُ حَرا في «مُحافَظَةِ بوشِهر» و «مُحافَظَةِ هُرمُزجان»

جنگل‌های حَرا در استان بوشهر و استان هرمزگان

جنگلهای حرا در مناطق ساحلی استان بوشهر یکی از عجیب‌ترین عناصر طبیعی خلقت است؛ چراکه در این جنگل‌ها درختانی در محل جزر و مدی دریا رشد می‌کنند و از آب شور دریا تغذیه می‌شوند.

جنگل‌های حرا جزء با ارزش‌ترین زیستگاه‌های ساحلی است؛ چراکه این درختان یک دوره رویشی منظم دارند و معمولا اواخر تیرماه و اواسط مردادماه به گل می‌نشینند و میوه می‌دهند؛ ضمن اینکه زیستگاه مناسبی برای پرندگان مهاجر در فصل سرما هستند.

DaneshSad دانش صد

بیشتر بدانیم

☑ اقسام کلمه در عربی:

① اسم ②فعل ③ حرف

بالجَرّ وَ التَّنوينِ وَ النّداء وَ ال / مُسنَدٌ لِلإسمِ تمييزٌ حَصَل

برخی نشانه های لفظی اسم:

۱.الف و لام (ال) در اول کلمه؛ مانند: الكتاب

۲.تنوین در آخر کلمه؛ مانند:كتابٌ

۳.تاء مربوطه(ة) در آخر؛ مانند:كتابة

٤.مضاف واقع شدن؛مانند:كتابُ عليٍّ که در آن"كتاب"،مضاف و "علي"مضاف اليه است.

۵.مجرور بودن؛ (الف: مضاف اليه بودن.مانند: كتابک ☜كتاب:مضاف، ک: مضاف اليه

ب: بعد از حرف جر آمدن مانند:في الكتابِ_☜ الكتابِ:مجرور به حرف جر)

٦. منادا واقع شدن؛ مانند: يا قدس ،يا ايها الناس

۷.علم بودن :(اسم خاص)؛ مانند: الله، زينب، خوارزم

۸- ضمایر و موصولات و اشارات و کلمات پرسشی (به جز هَل و أ) و اعداد جزو دستهٔ اسم‌ها هستند؛ مانند: هو ، الّذي ، هذا ، كيف، أربع

● **علائم فعل:**

«قد، سـ سوف، لَن» که قبل از فعل دیده می‌شوند.

تای تانیث(تْ، تَ،تِ،تمْ،تُنَّ،تُ) که آخر فعل ماضی دیده می‌شود.

آزمون ورودی:

۱- اسم و فعل و حرف را تشخیص بده.

فَلِلْغُرابِ صَوتٌ يُحَذِّرُ بِهِ بَقيَّةَ الْحَيَواناتِ حَتّىٰ تَبتَعِدَ سَريعاً عَنْ مِنطَقَةِ الْخَطَرِ

فَـ : حرف

لِـ : حرف جرّ

اَلـ: حرف

غُرابِ : اسم است. لام حرف جر بر سر اسم می‌آید./«ال»: نشانه این است که کلمهٔ بعدی یعنی غراب اسم ست.

صَوتٌ : اسم است، چون تنوین دارد.

يُحَذِّرُ: فعل مضارع

ـهِ : حرف جر بر سرش آمده است. در ضمن ضمایر جزو اسم‌ها هستند.

بَقيَّةَ: تای گرد دارد و مضاف شده است.

الْحَيَواناتِ: اسم است، ال بر سرش آمده است.

حَتّىٰ تَبتَعِدَ: فعل مضارع

DaneshSad دانش صد

سَریعاً: اسم است، چون تنوین دارد.
«مِنطَقَةِ» در (عَنْ مِنطَقَةِ): اسم است؛ راه شناخت حرف جر بر سرش آمده است، «ة» دارد.
الْخَطَرِ: اسم است، چون ال دارد.

۲- حال که راه شناخت اسم را از فعل دانستید، **بگویید جملات زیر با اسم شروع شده‌اند یا با فعل؟**
یَغْفِرُ اللّهُ الذُّنوبَ.
اَللّهُ یَغفِرُ الذُّنوبَ. / اَللّهُ غافِرُ الذُّنوبَ.
درسته؛ جمله اول با فعل «یَغْفِرُ» شروع شده است، جمله فعلیه گویند.
جملات دوّم با اسم «اللّهُ» شروع شده است،جملهٔ اسمیه گویند.

جمله اسمیه:

اسمیّه : با اسم شروع می‌شود و دارای دو نقش اصلی است.

- مبتدا : اسم ابتدای جمله که در باره آن خبر و توضیح دهند.
- خبر : قسمتی از جمله که درباره مبتدا توضیح می‌دهد.

اَللّهُ یَغفِرُ الذُّنوبَ. اَللّهُ: مبتدا یَغفِرُ : خبر -فعل
خداوند گناهان را می‌آمرزد.
اَللّهُ غافِرُ الذُّنوبَ. اَللّهُ:مبتدا غافِرُ: خبر-اسم
خدا آمرزنده گناهان است.

به ترجمه جملات زیر دقت کنید.
المُؤمِنُ صادقٌ. / المؤمنة صادقةٌ. (مومن راستگو است.)

المؤمنون فی حیاتهم صادقونَ. / المؤمناتُ فی حیاتهنَّ صادقات.
المؤمنانِ فی حیاتهما صادقانِ. / المؤمنتانِ فی حیاتهما صادقتانِ.
(مومنان در زندگی‌شان، راستگو هستند.)

جمله فعلیه:

جمله اي که با فعل شروع میشود.
ارکان جمله فعلیه: فعل و فاعل + گاهی مفعول

❶فعل لازم : فعلی که معنایش با فاعل تمام می‌شود.(مفعول به ندارد.)
❷فعل متعدی : فعلی که علاوه بر فاعل، مفعول می‌خواهد تا معنایش تمام بشود.

❇ فاعل: بر کنندهٔ کار دلالت می‌کند. (به صورت اسم ظاهر و ضمیر بارز ؛ و گاهی ظاهر نمی‌شود و مستتر است)
در مقابل سوال چه کسی و چه چیزی می‌آید.

DaneshSad دانش صد

❇ مفعول به: اسمی که کار روی آن واقع شده باشد. (بصورت اسم یا ضمیر ظاهر می‌شود.)
عموما در مقابل سوال : "چه کس را و چه چیز را " می‌آید.

نکتهٔ طلایی:
تشخیص ارکان جمله اسمیه (مبتدا + خبر) و جملهٔ فعلیه (فعل+ فاعل+ مفعول) به ما در ترجمه و درک درست مفهوم جمله کمک می‌کند.

◈ جاي فاعل همیشه بعد از فعل است.
◈ جای اصلی مفعول، بعد از فاعل است ولی همیشه بعد از فاعل نمیاید. ایاکَ نَعبُدُ (تنها تو را می‌پرستیم.)
◈ در عربی، فعل اول جمله بصورت مفرد(مفرد مذکر یا مفرد مؤنث) بکار می‌رود، وقتی فاعل به شکل اسم بعد از فعل ظاهر باشد.

آزمون مرحله‌ای:
۳- اِکْتَشَفَ الْعُلَماءُ أنَّ هذِهِ الْأَضواءَ تنبَعِثُ مِن نوعٍ مِنَ الْبَکتیریا الْمُضیئَةِ...
دانشمندان کشف کردند که این نورها از نوعی باکتری درخشان فرستاده می‌شود.
اِکْتَشَفَ: فعل / الْعُلَماءُ : فاعل
تَنبَعِثُ: فعل و فاعل آن غیر مذکور
بعضی گویند فاعل آن ضمیر مستتر هِیَ (فعل که فاعل آن ظاهر نشده و ما در زبان عربی «ضمیر مستتر» می‌گوییم.)
چرا «هذِهِ الْأَضواءَ» را فاعل نگرفتیم؟ چون فاعل در عربی باید بعد از فعل بیاید.

۴- تُحَوِّلُ الْأَسماكُ الْمُضیئَةُ ظَلامَ الْبَحرِ إلیٰ نَهارٍ مُضیءٍ.
ماهی‌های درخشان تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.
تُحَوِّلُ: فعل/ الْأَسماكُ : فاعل/ الْمُضیئَةُ؟ / ظَلامَ : مفعول / الْبَحرِ؟

۵- کلمات باقی مانده که بعد از فاعل و مفعول آمده‌اند، چه نقشی دارند؟
با توجه به معنای فارسی، الْمُضیئَةُ؟ صفت / الْبَحرِ؟ مضاف الیه است.

◆ **بحث مضاف إلیه** (ترکیب اسم+اسم)**و صفت** (ترکیب اسم+ صفت) [۱۳]

صُدورُ الْأحرارِ قُبورُ الْأسرارِ. سینه‌های آزادگان گورستان‌های رازهاست.
(جمله اسمیه)← صُدورُ: مبتدا / قُبورُ : خبر ☜ الْأحرارِ و الْأسرارِ: مضاف الیه

یَزْرَعُ الْفَلّاحُ الْمُجِدُّ أَشجارَ التُّفّاحِ. کشاورز کوشا، درختان سیب را می‌کارد.
(جمله فعلیه)← یَزْرَعُ: فعل / الْفَلّاحُ: فاعل/ أَشجارَ: مفعول ☜ اَلْمُجِدُّ: صفت / التُّفّاحِ: مضاف الیه

[۱۳] دانش‌آموز در درس هفتم کتاب عربی پایهٔ نهم با مبحث ترکیب وصفی و اضافی آشنایی مختصری دارد.
توانایی فهم و ترجمهٔ ترکیب‌هایی مانند أُختي الکبیرةُ، أَخي الأَصغَر، خاتَمُها الذَّهَبيُّ، مَزرَعَتُنا الْجَمیلَةُ و عَمَلُكَ الصّالِحُ را دارند.

DaneshSad دانش صد

◆ راه تشخیص صفت از مضاف الیه:

موارد زیر را به ترکیب اضافه می کنیم، اگر عبارت معنی بدهد، ترکیب وصفی (موصوف و صفت) است و اگر عبارت معنی ندهد، ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه) است.

الف) افزودن «تر و ترین» به اسم دوم

ب) دو کلمهٔ (این) به اول ترکیب و (است) به آخر ترکیب، سپس کسرهٔ بین دو کلمه را حذف می‌کنیم.

ج) در ترکیب وصفی یک کلمه اسم و کلمه ی دیگر صفت است. اما در ترکیب اضافی هر دو کلمه اسم و یا یک کلمه اسم و کلمه ی دیگر ضمیر است.

د) موصوف اسمی است که قبل از صفت می آید و معمولاً (ی) به خود می گیرد.

اَلْفَلّاحُ الْمُجِدُّ: کشاورزِ کوشا / أَشجارَ التُّفّاحِ: درختان سیب

کشاورزِ کوشاتر ✓ / درختانِ سیب‌تر ✗

این کشاورز،کوشا است. ✓ / این درختان، سیب است. ✗

کشاورز، کوشا است. ✓ / درختان، سیب است. ✗

کشاورزی کوشا ✓ / درختانی سیب ✗

◆ خصوصیات مضاف و مضاف الیه در زبان عربی:

- مضاف "ال و تنوین" نمی‌گیرد.
- نون مثنی و جمع سالم مذکر در حالت مضاف حذف می‌شود. عینانِ + ک = عیناک
- «ضمیر ، موصول ، اسم اشاره ، اسم استفهام» هیچ وقت مضاف واقع نمی شوند.
- مضاف، بستگی به موقعیتش در جمله نقش و اعراب می‌پذیرد.
- مضاف الیه، همیشه مجرور است.
- اسم مجرور بعد از « کُلّ ، بَعض ، مِثل ، عِند ، لَدُن ، جَمِیع ، قَبل ، بَعد ، اَمام ، خَلف ، فَوق ، تَحت» ۱۰۰٪ مضاف الیه است.

فنُّ الترجَمَةِ

به عبارات زیر توجه کنید سپس تفاوت آن ها را دریابید.

☐ فَریقُ الْمَدْرَسَةِ الْفائِزُ... (تیم برندهٔ مدرسه...)

☐ فَریقُ الْمَدْرَسَةِ، فائزٌ. (تیم مدرسه، برنده است.)

☐ مَزْرَعَةُ جارِنا الْکبیرةُ... (مزرعهٔ بزرگ همسایهٔ ما...)

☐ مَزْرَعَةُ جارِنا، کبیرةٌ. (مزرعهٔ همسایهٔ ما، بزرگ است.)

DaneshSad دانش صد